

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه فرقان (جله چهارم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۹۵/۸/۵

برای سلامتی خود و همه شیعیان عالم صلوات ختم بفرمایید.

برای اینکه ان شاءالله هر کس در این جلسه هست به بهترین وجه به مقاصدی که نیت کرده در این جلسه به آن ها دست یابد، صلوات ختم بفرمایید.

کسانی که خود را با این سختی ترافیک و.. به جلسه می‌رسانند مسلم است که جز به انگیزه هدایت و رضایت و قرب الهی نیست. باید به این همت بلندی که دارند احسنت گفت. و برای اینکه ان شاءالله دعای عملی که برای هدایت کردیم محقق شود صلواتی ختم بفرمایید.

در مسیرهایی که ترافیک سنگین هست برای تلف نشدن زمان می‌توان روی موضوعی فکر کرد؛ البته لازمه آن این است که از ابتدای روز در گوشه ذهن چیزی داشته باشیم و در طول روز به آن فکر کرد. به نظر تا ساعت ۸ صبح بیشتر نمی‌توان روی آن متمرکز شد ولی در اثر تکرار این امر محقق می‌شود، به ویژه اگر سوره‌ای در یک مدت مشخص به صورت متمرکز کار شود برای مثال سوره ناس یا فلق در یک هفته در نظر گرفته شود. این تمرکز و کار روی یک سوره موجب می‌شود در رفت و آمدها و دیدن مسایل در پیرامون سوژه‌های خوبی به ذهن فرد برسد. انسانی که قرآن دارد بسیار جالب است چرا که مفاهیم و مضامین قرآن را در هر حالتی می‌تواند مشاهده و مصادیق آن را ببیند به شرط آنکه آن مفاهیم را در ذهن داشته باشد. بهترین کار این است که روی سوره‌ها تمرکز کند و بهتر است این کار را از جزء سی شروع کرد.

قرار بود رونمایی از سوره شود. به طور خلاصه سوره را مطالعه کنیم و نکاتی که در سوره بیان شده است را مروری اجمالی داشته باشیم.

- سوره مبارکه فرقان، سوره "تبارک" است و در روایت در رابطه با سوره‌های تبارک به سوره فرقان هم اشاره می‌شود. موضوع تبارک چند بار در سوره مطرح شده است.
- خصوصیت دیگر سوره بحث "فرقان" است. فرقان به معنای قدرتی است که بتواند بین حق و باطل تمایز کند و بتواند درست را از نادرست متمایز نماید. در واقع فرقان مثل سنگ محک است.
- یکی از اسامی قرآن "فرقان" است. در سوره فرقان به شأن فرقانیت قرآن اشاره شده است که با نذیر بودن خداوند ارتباط دارد.
- بزرگترین خصوصیتی که از خداوند در سوره بیان می‌شود "مالکیت آسمان و زمین" است و اینکه هر چیزی را به اندازه خلق کرده و در آن "تقدیر" قرار داده است.
- بالاترین مشکلی که در رابطه با انسان‌ها اشاره شده در نظر گرفتن غیر خداوند به عنوان "الله" است، در حالی که غیر او بی چیزی را خلق نکرده و مالک نفع و ضرر و موت و حیاتشان هم نیست.
- آیه سوم تقریباً همه مضمون سوره را در بردارد و نشان می‌دهد اگر انسان در پنج مفهوم تمرکز کند، یعنی در "نفع و ضرر - موت و حیات - نشور" به طور قطع موحد خواهد شد و اگر روی این پنج مفهوم متمرکز نباشد موحد نخواهد شد. در واقع کلید موحد شدن انسان بحث توجه به این مورد است که به طور مفصل در جلسات گذشته به صورت کلی بیان شد که البته ما مرور اجمالی می‌کنیم تا به ذهن دوستان برسد.
- یکی از بزرگترین موهبت‌هایی که خداوند به انسان عطا کرده وجود مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است. در واقع مفهوم برکت را با نبوت گره زده است.
- خداوند کسی که مال یا فرزندان زیاد دارد را اهل برکت نمی‌داند بلکه کسی که با پیامبر محتسب و اهل هدایت است را با برکت می‌داند.
- در آیه ۲۶ انسان احتیاج به دوست در دنیا دارد و از همین ناحیه دچار تزلزل می‌شود به این ترتیب انسان از ناحیه دوستانی که اتخاذ می‌کند دچار مشکل می‌شود. برخی دوستان در نقش شیطان ایفای نقش می‌کنند. وقتی زنجیره مباحث را به هم وصل می‌کنیم موجب می‌شود تا هر کدام از مولفه‌هایی که در سوره فرقان مطرح شد خود به عنوان فرقان باشد. یعنی برای تشخیص خوب یا بد بودن افراد کافی است توجه کنید موضع‌گیری فرد در رابطه با نفع و ضرر، موت و حیات و نشور چگونه است. البته ممکن است دست‌یابی به این مولفه‌ها در فرد دشوار باشد به همین دلیل می‌توان از روی دوستانی که فرد برای خود اتخاذ کرده و کسانی که با آنها ارتباط دارد به این تشخیص رسید. به این ترتیب همه مولفه‌هایی که در این سوره مطرح شده جنبه فرقانی دارد و انسان

را در تشخیص‌ها یاری می‌کند. اگر فردی می‌خواهد ازدواج کند بهترین راه برای شناخت انسان‌ها این است که به افرادی که با آنها ارتباط دارند توجه کرد و اگر می‌خواهد به ملاکی برای تشخیص وضعیت روحی فرد برسد باید ببیند با چه کسانی دوست دارد آمد و شد کند و ارتباط داشته باشد.

• آیه ۳۰ در رابطه با خود قرآن بود که به صورت مفصل در رابطه با آن صحبت شد. بحث قرآن و نشست و برخاست با قرآن جزء موضوعاتی بود که در رابطه با آن بحث شد.

در این جلسه به سراغ آیات انتهایی سوره خواهیم رفت. البته اگر فرصت شد در رابطه با آیاتی که گذشت هم ان-شالله صحبت می‌کنیم.

فضای کلی سوره مبارکه فرقان بحث جدا سازی است و "وَعِبَادُ الرَّحْمَانِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا(۶۳)" فهرستی از خصوصیات "عباد الرحمن" مطرح می‌کند. با توجه به آیاتی که بیان شد "عبادالرحمان" کسانی هستند که جنبه فرقانیت پیدا می‌کنند یعنی در تشخیص‌ها قابل اتکا هستند و به تشخیص‌ها آنها می‌شود اعتماد کرد. اگر فردی همین خصوصیات را به صورتی که آیات گفته همین مقدار رعایت کنند و بلد باشند و جامع عمل بپوشاند طبق این آیات عباد الرحمن می‌شود البته بیشتر این خصوصیات رفتاری است و بخشی اعتقادی است.

اولین خصوصیت: کسانی هستند که روی زمین بدون تکبر راه می‌روند. یعنی سبک راه می‌روند و سنگین نیستند. در واقع احساس نمی‌شود که چیزی شده یا چیزی بلد هستند. یعنی اگر فردی با او تکلم کند به این دلیل که خود را "هون" می‌بیند کلام به کلام سخت نمی‌شود چرا که خود را کسی نمی‌بیند. در برخورد با دیگران به او بر نمی‌خورد. خیلی راحت است. فردی می‌گفت نزد عالمی رفتم. عالم گفت از شما سنی گذشته است. از این پس کاری به علم نداشته باشید و تا زمان دارید و جوان هستید به دنبال کسب علم بروید. این فرد از حرف عالم نارحت شد و می‌گفت چرا باید عالم بگوید از سن من گذشته است. با ما به مسجد رفتیم من به او گفتم اگر من الان واژه ناپسندی را در مورد تو به کار ببرم آیا تو باید فکر کنی کنی همان چیزی هستی و قهر کنی و بروی؟!..

می‌خواهم بگویم اگر فکر می‌کنی قول یک انسان "کن فیکون" است که می‌تواند همه چیز را تغییر دهد پس برو. این فرد بنده خداست و اگر او به تو گفته توان نداری نباید ملاک برای شما قرار بگیرد و احساس بکنید تمام حقیقت عالم این است و به شما بر بخورد و خود را از هدایت ساقط کنید. در واقع در مقابل سخن عالم باید پرسید

چرا و به دنبال رفع آن بود. حتی ممکن است حرف عالم کنایه یا نکته‌ای باشد که به همین سادگی نمی‌توان با شنیدن این جمله کسب علم را کنار گذاشت. در واقع ناراحتی ندارد! می‌توان سوال کرد آیا من درس بخوانم یا آن را رها کنم. البته ممکن است گاهی به صورت تخصصی نسخه‌ای داده شده است که در این صورت فرق می‌کند. ولی در اینجا منظور مواجه‌ها و درگیری‌هایی است که بین افراد رخ می‌دهد. انسان چون برای خود شأنیت قائل می‌شود حرف‌های دیگران برای او بسیار اثر گذار است. اگر کسی بر اثر حرف دیگران ناراحت و متاثر شد یعنی برای خود شخصیت و شأنیتی قائل است. کسی که با توجه به آیه "هون" باشد به حرف‌های دیگران دقت می‌کند یا درست است یا نادرست که در صورت درست بودن و داشتن ایراد بدون ناراحتی به دنبال برطرف کردن آن خواهد بود و اگر هم درست نباشد هم از آن به آسانی می‌گذرد. تاثیر پذیری از حرف‌های دیگران به دلیل این است که گزاره‌هایی در ما وجود دارد و با توجه به شخصیتی که برای خود قائل هستیم با برخورد به این گزاره‌ها یک مرتبه شخصیت خود را در خطر می‌بیند. بحث نفع و ضرر اگر دست خدا باشد، این شخصیت را انسان بین همه تقسیم کرده است! مگر شخصیت چیزی است می‌شود بین همه خرد و پخش کرد؟! البته ممکن است کسی معتقد باشد می‌شود این کار را کرد. برای مثال شهید بهشتی را در زمان خود ترور شخصیت کردند. در واقع شخصیت را می‌توان "آبرو" در نظر گرفت. مثلاً گفته می‌شود آبروی من را ریختند یا به من تهمت زدند که در سوره نور در این مورد خواندیم. اگر به شما "افک" زدند یعنی تهمت مسائل جنسی زدند فکر نکنید اتفاق بدی برای شما رخ داده است. اولاً اگر تهمت زدن خوب زده‌اند تو که آنچه که می‌گویند نیستی. ممکن است فرد بگوید: خب دید افراد نسبت به من خراب می‌شود و در این صورت با من ارتباط نخواهند داشت.. اما باید به این موضوع توجه کند که بالاخره که بعد از مدتی متوجه خواهند شد که شما آن چه گفته شده بود نبودی و شرایط به حالت بهتری تبدیل می‌شود و دید همه نسبت به شما بهتر خواهد شد. اصلاً چرا باید فکر کنیم نفع در این است که دید افراد نسبت به ما باید خوب باشد. در واقع چرا باید برای نفع و ضرر چنین تعریفی داشته باشیم. در صورتی که نفع و ضرر در تعریف درست آن "آبرو داشتن در دنیا نفع و نداشتن آن ضرر" نیست چرا که انسانی بعد از مدتی خواهد مرد آبرو داشته باشد یا نه برای او چه تفاوتی خواهد کرد. در حالی که تعریف درست نفع این گونه است که انسان نزد خداوند جایگاه درستی داشته باشد و دارای قرب باشد. در میان انبیاء (علیهم السلام) بوده‌اند کسانی مثل حضرت ایوب (علیه السلام) بیمار می‌شوند به گونه‌ای که باید قرنطینه می‌شدند با این همه دارایی باید در جایی قرار بگیرند که هیچ کس نباید او را ملاقات کند به جز همسر ایشان که البته او هم داستان‌هایی دارد و ما با آن کاری نداریم. یعنی شرایط برای نبی خدا آنقدر سخت می‌شود طوری که با هیچ کس نباید ارتباط داشته باشد چون انسان‌ها فکر می‌کنند در

این صورت دچار بیماری خواهند شد. فکر می‌کنند بیماری مسری است. نفع در این است که این فرد نبی خدا است و مقرب درگاه اوست ولو اینکه بیمار شود و درجایی قرنطینه باشد و از مواجهه با همه مردم محروم شود.

اگر حفظ آبرو می‌کنیم چون وظیفه ماست و به ما گفته شده باید مراعات کنیم. ما موظف هستیم کسی را به سوءظن آلوده نکنیم. موظف هستیم آبروی خود را نبریم چرا که برای خود نیستیم ولی اگر آبروی ما رفت یا کسی شخصیت ما را خورد کرد باید قائل به این باشیم که کسی نمی‌تواند به انسان ضرر یا نفع برساند همان طور که کسی نمی‌تواند حیات و یا موت به انسان بدهد همانطور که کسی نمی‌تواند دوباره انسان را زنده کند. همه این‌ها منحصرًا برای خداوند است.

"قول سلام" تهاجمی است و انفعالی نیست. ریشه اغلب ناراحتی‌های انسان‌ها از هم دیگر بلکه می‌توان گفت تمام ناراحتی‌های انسان به دلیل تعینات شخصی و گزاره‌های باطل و پوچی است که برای خود می‌بافد. یعنی هرکس از کسی ناراحت شد و به شخصیت او برخورد ریشه آن در تعیناتی است که در گزاره‌های پوچ شکل گرفته که خلاف عبادالرحمن است. البته این اولین خصوصیت عبادالرحمن است که مشی آنها در زمین هون است و با آنها زندگی کردن سخت نیست یعنی این طور نیستند که بعد از مدت کوتاهی نگران برخورد خود با آنها باشیم که نکند به آنها برخورد.

"قَالُوا سَلَامًا" چند مفهوم دارد: اولاً از روی ظاهر به معنای سلام گفتن است. دوما امنیت دارد یعنی برای مثال اگر آبروی او را کسی بریزد مقابله به مثل نمی‌کند. در صورتی که یکی از وجوهی که به ذهن می‌رسد مقابله به مثل کردن در مقابل کارها و برخوردهایی است که با ما می‌کنند. مقابله به مثل کردن را برای خود جایز می‌دانیم، در صورتی که اگر هرکس هم به او بدی کند در مقابل بدی نمی‌کند مگر اینکه اذن خدا باشد در چیزی که بنا باشد حکم خدا اجرا شود. در واقع حالت امنیتی که از طرف داریم را بیان می‌کند. در حدیث عنوان بصری از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که یکی از ویژگی‌هایی که برای شیعیان خود مطرح می‌کنند همین موضوع "امنیت داشتن" است.

ولی اگر کسی از روی عمد برای هتک حرمت از آبروی مومن اقدام کند شامل این موضوع نمی‌شود و دارای قوانین متفاوتی است. مقابله کردن با چنین فرد و افشاگری‌های او متفاوت است و درحوزه‌های تدابیر سیاسی و اجتماعی قرار می‌گیرد. البته در جاهای دیگر قرآن از این افراد که دارای تدابیر هستند به نام "الوالباب" یاد می‌کند.

"سلام" در سوره فرقان مربوط به برخوردهای روزمره‌ای است که انسان با آن‌ها در طول زندگی روزمره مواجه می‌شود. ناراحتی‌ها و کدورت‌هایی که انسان‌ها دارند نوعاً مربوط به فامیل و همسایه و خانواده می‌باشد. در واقع مربوط به حوزه روابط می‌باشند. ولی درحالی که این ناراحتی و کدورت تبدیل به دشمنی می‌شود شرایط متفاوتی دارد.

اطلاق "جاهل" عام است یعنی در بین مردم یکی از مواجهات انسان با افرادی است که دچار جهل هستند یعنی نسبت به مسائلی علم ندارند. جهل به معنای عدم علم و عقل است. در قرآن جهل با دو واژه مطرح می‌شود "علم و عقل" ولی بیشتر مربوط به عدم عقل است یعنی کسانی که ملاک ندارند. به این ترتیب جاهل کسی است که فاقد ملاک است یعنی کارهای خود در زندگی را به دلیل نفع شخصی خود انجام می‌دهد. برای مثال در ترافیک کسی که تخلف می‌کند جاهل است چرا که به دلیل یک نفعی نه براساس ملاک یا قانون عمل می‌کند. به این ترتیب جاهل به معنای فقدان ملاک و معیار است. البته ممکن است اطلاعاتی در رابطه با این مسائل و موضوعات داشته باشد ولی ملاک این اطلاعات را ندارد. هرکسی که نتواند براساس ملاک و معیار در زندگی رفتار کند در قرآن "جاهل" خوانده می‌شود. سیستم جاهل عدم علم به معنای "عدم اطلاعات" نیست بلکه عدم علم به دلیل "عدم پردازش" است. تمرین مهارتی این موضوع به این ترتیب است که جدولی را ترتیب دهیم و تمام مواجهات یک هفته خود را در آن ثبت کنیم از مواجهه با فامیل و دوستان تا مواجهات دیگر همه را در آن ثبت کنیم. سپس ستونی را جدا کنیم و مواجهه‌هایی در آن ناراحت شدیم را ثبت کنیم. ستونی هم برای ثبت مواجهه‌های مثبت و خوشحال کننده هم جدا کنیم. ولی مواجهه‌هایی که باعث ناراحتی ما شدن اهمیت بیشتری دارند. از طرفی علت ناراحتی خود را هم بنویسیم مثلاً به دلیل ظلم به دلیل رعایت نکردن حقوق و موارد از این دست را ثبت کنیم. ملاک برخورد و مقابله به مثل با فرد را هم بنویسیم مثلاً سکوت کردیم یا برخورد تند داشته‌ایم هر نوع مقابله به مثل را هم ثبت کنیم. یعنی ممکن است ناراحتی وجود داشته باشد ولی برخورد و بروزی که شکل می‌گیرد مثبت باشد از طرفی ممکن است برخورد و بروز تند و منفی باشد. اگر حس درونی روی عمل کنترل شود بعد از مدتی حس درونی تغییر می‌کند و درست می‌شود. در واقع مهم بروز است مثل "حاسد اذا حسد" است یعنی اگر بروز فرد مثل بروزی که منجر به ناراحتی شده است باشد گناه است. ولی اگر شبیه نبود مشکلی ندارد. بعد از ثبت مواجهه‌های منفی و مثبت به تعداد مواجهه‌های مثبت سجده کنید. به قول معلمین به ازای هر برخورد مثبت برای خود صدآفرین ثبت کنید. یکی از مشکلات انسان این است برای رفتارهای مثبت خود شکر نمی‌کند ترس از مغرور شدن دارد. درحالی که اگر انسان در مواجهه‌های منفی بروز مثبت از خود نشان داد این منجر می‌شود در برخوردهای بعدی خود با قدرت بیشتری این رفتار را داشته

باشد. باید انسان این موارد را احصا کند. یعنی اگر از او سوال شود در هفته گذشته آیا ناراحت شده ای پاسخ دهد نمی‌دانم، این عدم توجه به این موارد باعث می‌شود این فرد در مواجهه‌های خود اگر ناراحت شود برخورد تند و بد از خود بروز دهد. این موارد بسیار خطرناک است.

نکته مهمی به ویژه در روابط بین زوجها وجود دارد، زندگی انسان حد آستانه‌ای از ناراحتی دارد بعد از مدتی این حد آسیب می‌بیند و می‌شکند و هر کدام از این برخوردها و ناراحتی‌ها قدرت انسان را کم می‌کند. حتی ممکن است این رابطه را به روز قیامت نرساند یا حتی به بیست سال آینده نرساند! انسان باید متوجه این موضوع باشد که اگر ارتباط دو نفر بعد از بیست یا سی سال به هم می‌خورد و جدایی رخ می‌دهد، این تصادفی نیست. این نیروها به صورت تدریجی کاسته شده و یک مرتبه در ضربه آخر از هم جدا می‌شوند. لذا از الان باید محاسبه کرد و واقعا با ملاک رفتار کنیم حتی در تذکر دادن هم با ملاک انجام دهیم. بین عمل و حال انسان فاصله وجود دارد. اگر انسان بتواند در دنیا از این فاصله استفاده کند خداوند به او رحم خواهد کرد. عمل در مقابل حال انسان مثل امضاء است یعنی انسان اگر حال ناراحت داشت ولی این حال را در عمل خود بروز ندهد مثل این می‌ماند که نامه‌ای امضاء نشده باشد.

برای دست یابی به این کنترل باید انسان محاسبه داشته باشد و بداند که از چه چیزهایی و به چه دلیلی ناراحت شده است. اگر دلیل نداریم بروز ندهیم.

به این ترتیب "قَالُوا سَلَامًا" یعنی طرف مقابل از انسان در هر حالتی مطمئن است و در پیشانی او و در رفتار انسان امنیت را می‌بیند با اینکه کار بدی داشته ولی می‌داند در مواجهه با این فرد مقابله به مثل نخواهد دید. بنابراین احصا کردن رفتارهای مثبت باعث تقویت انسان می‌شود از طرفی احصاء رفتار منفی و اصلاح کردن آنها هم باعث تقویت انسان خواهد شد. یکی از موارد نداشتن "قَالُوا سَلَامًا" این است که مثلا در بین زوجها در رفت و آمد کردن با خانواده‌های یکدیگر حساب رسی دارند مثلا شما به خانواده من ۵ نوبت سر زدید، من هم به خانواده شما ۵ نوبت سر خواهم زد. این مدل رفتارها در زندگی مشترک از مصادیق "قَالُوا سَلَامًا" نبودن است. و موارد از این قبیل در زندگی زیاد است.

"يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ" در واقع "مَش" در زمین در قرآن معادل سبک زندگی است. در این آیه سبک زندگی آسان مربوط برخوردها و مواجهه‌ها است و به معنای تعیین قائل نبودن برای خود است. هرکسی خود تشخیص می‌دهد این تعیین نداشتن چیست. منتها حد دارد و حد همان "هون بودن" است. مثلا به انسان گفته می‌شود شما باید برای ادامه

زندگی به شهر دیگری منتقل شوید. این فرد اگر احساس تعلق به خانواده و زمین و شهر داشت در این صورت سبک زندگی او مطابق آیه نخواهد بود ولی اگر کوله بار خود را برداشت و به شهر دیگر رفت و نسبت به این مسائل هم در خود دشواری ندید، شامل "هون" است. انسان بهتر است از همین برخوردها و مواجهه‌های روزمره خود شروع کند که کمتر ناراحت شود تا بعد به مسائل بزرگتر و مالی و مادی پرداخت. به نظر من اگر انسان واضحات را عمل کند مسائل و مشکلات برای همه روشن می‌شود. به هر حال هر کسی ایجاد تکلف در رفتاری نکند برای او واضح خواهد بود. مثلا اگر کسی به انسان بگوید شما بی انضباط هستید به انسان بر می‌خورد یا نه؟ چون بی انضباط هستید ناراحت شدید یا چون نبودید ناراحت شدید؟! اگر بی انضباط نیستید که نباید ناراحت شوید و اگر هم هستید خوب هستید دیگر باید اصلاح کنید.

کسی که سخن می‌گوید نباید از واژه‌های نامأنوس استفاده کند ولی چون واضح است استفاده می‌کنیم مثلا وقتی شما به کسی می‌گویید "خر" او که بلافاصله صدای این حیوان را در نمی‌آورد مثل او رفتار نمی‌کند! چون او انسان است در حالی که این حیوان ویژگی‌های و رفتارهای خاصی دارد. به این ترتیب وقتی به شما گفته می‌شود بی انضباط بلافاصله که بی انضباط نمی‌شوید. ولی متأسفانه الان در شرایط کنونی این برخوردهای منفی در جامعه بسیار زیاد شده طوری که مثلا اگر به کسی سلام هم بدهید از آدم ناراحت می‌شود.

همسر شما می‌گوید بی مهر و محبت هستید، این حرف یا درست است یا نیست. اگر درست است که انسان خیلی زود متوجه خواهد شد و باید اصلاح شود و اگر هم اینگونه نباشد که باز خیلی زود مشخص می‌شود. به این ترتیب اصلاح شدن، ناراحتی ندارد. متأسفانه انسان دوست دارد نماز شب بخواند، استغفارهای طولانی کند زیارت برود ولی اصلاح نشود. اربعین پیاده روی برویم، ولی دریغ از این که یک صفت از صفات خود را درست کنیم. در صورتی که اصلاح شدن به اصلاح شدن است! به زیارت و کارهای این مدلی نیست. در حقیقت انسان باید به این موضوع توجه داشته باشد که تنها خداوند مالک نفع و ضرر و حیات و موت و نشور است. تا کی انسان باید غیر خدا را مالک بگیرد. هون به طور مسلم در رابطه با مواجهه است. به واسطه گزاره‌های منفی رسوب کرده در ذهن است که مالک نفع و ضرر را غیر خدا می‌دانیم. مثلا اگر در محل کار گزاره "حقوق تو را اداره می‌دهد" در ذهن نباشد، انسان جرئت می‌کند در صورت مواجهه با خطا و اشتباه آن را گزارش دهد. در غیر این صورت غیر خدا را مالک نفع و ضرر می‌دانیم. مثلا اگر کسی به شما بگوید سخنرانی شما بد بود این مسئله باعث می‌شود شما این موضوع را بررسی و ارزیابی کنید. این بررسی تا جایی است که انسان به این نتیجه برسد که مشکل از اوست یا ایراد فکری طرف مقابل است. البته اغلب هم ایراد فکری طرف مقابل است.

یکی از مسئولان وقت، ناراحت نزد شهید رجایی می‌روند و به ایشان در رابطه با آنچه مطبوعات می‌نویسند شکایت می‌کنند که این چه وضعی است و هرچه ایراد و مشکل است به ما وارد می‌کنند. شهید رجایی در پاسخ می‌گویند اینکه خیلی خوب است چراکه منجر می‌شود ما مرتب خود را ارزیابی کنیم تا اگر خدایی نکرد درصد کمی از این موارد هم درست بود، اصلاح شود.

اینکه انسان حق نقد منصفانه به دیگران ندهد و در مقابل نقد توفان می‌کنند، درست نیست و خلاف عباد الرحمن است. اینکه در رابطه با این موضوع تا این حد بحث شد به این دلیل است که برخی رفتارها به نحوی است که اگر انجام شود انسان را جزء عباد الرحمن می‌کند. یعنی اگر کسی فقط به همین آیه عمل کند یعنی "هون" باشد، بدون اینکه لازم به انجام کارهای دیگر باشد جزء عباد الرحمن خواهد بود.

تغییر صفت منجر به تحول در کائنات می‌شود. اگر هر کدام از ما در این جلسه صفاتی را در خود تغییر دهیم همه زائر اربعین نمی‌شویم بلکه زائر امام زمان (عج الله تعالی فرجه) می‌شویم. در واقع در این صورت انسان‌ها زائر اصل امام هستند و روح‌شان در جریان امامت قرار می‌گیرد و به زیارت امام، همه واصل می‌شوند و یک حرکت کلی در عالم اتفاق می‌افتد. به دلیل اینکه یک تعدادی توانسته‌اند یک صفت را در خود محقق کنند. اگر در مقابل براساس یک جریانی یک تعداد زیادی یک حرکتی را انجام می‌دهند، آن هم ارزش مند است چرا که علم می‌را به جایی می‌رسانند. اما به اندازه تغییر صفت در عالم اثر ندارد. به انسان گفته شده است که اگر این کارها را انجام دهید به مقام امامت می‌رسید.

مثالی در رابطه با قالب‌گیری ذهنی انسان

افرادی که می‌خواهند به اربعین بروند؛ در سامرا اجازه اقامت یک یا دو شب را می‌دهند. حتی ممکن است به برخی اجازه یک ماه را هم بدهند و البته وعده غذایی و جای خواب هم برای او کنار می‌گذارند. البته زمان مشخصی دارد مثلاً ۷ یا ۸ شب پتو به او می‌دهند و صبح زود هم از او می‌گیرند. در واقع می‌خواهم غالب‌گیری‌های ذهنی هر فرد را به شما بگویم. در سامرا دو امام بزرگوار (علیهما السلام) قرار دارد و حضرت نرجس خاتون (سلام الله علیها) سکینه (سلام الله علیها) مکان عجیبی است. انشاءالله خدا برای همه قسمت کند. اگر این موضوع که می‌خواهم بیان کنم متوجه شوید یک تجدید نظر کلی در سیستم و گزاره‌های ذهنی خود باید ترتیب دهیم. سامرا نوعاً خلوت است و هر کس می‌تواند زمان طولانی بدون مشکل در حرم باشد. شما می‌تواند در کنار قبر امام (علیه السلام) باشید، بدون اینکه کسی بگوید از آنجا خارج شوید.

تصور کنید یک شرایط خاصی تدارک دیده شده است که فقط شما هستید و حرم امام رضا (علیه السلام) حسبی که از ما برانگیخته می شود برای قرار گرفتن در این شرایط بسیار ویژه است چرا که همیشه دیده ایم حرم امام رضا (علیه السلام) بسیار شلوغ است.

بین این دو گزینه که در سامرا کنار دو امام بزرگوار در خلوت و بدون شلوغی و در گزینه دوم حرم امام رضا (علیه السلام) است. در ذهن نوسان و ترجیح می دهیم به دلیل شکل گیری که در ذهن شکل گرفته است انتخاب احتمالا حرم امام رضا (علیه السلام) خواهد بود.

امامین عسگریین (علیهما السلام) برای امام شناسی بسیار خوب هستند که بفهمیم ما در امامت چند مرد حلاج هستیم و چه دریافتی از امامت داریم.. چه آمد و شدی داریم. چه چیزی می دهیم و چه چیز دریافت می کنیم. خیلی جای تأسف است که در همان لحظه تمام حرف ها پرت و گم می شود در حالی که از قبل باید خود را آماده کنیم.

این مباحث را به عنوان توجه دادن به القائنات محیطی بیان کردم. به همین نسبت در نجف یک مرتبه همین حس تغییر می کند نه به دلیل اینکه امام علی (علیه السلام) است و آن دو بزرگوار امامین عسگریین (علیهما السلام) هستند. مثل این است که انسان یاد گرفته هر جا شلوغ تر باشد دریافت بیشتری خواهد داشت! در واقع گزاره هایی غالب شده که نمی دانیم از کجا آمده است.

انسان باید هر چه را که می شنود اول باید بررسی و با داشتن ملاک تصمیم بگیرد. در صورتی که انسان اول ناراحت می شود، بعد دلیل را جست و جو می کند. ناراحتی اشکالی ندارد اما بروز آن اشکال دارد و این موضوع به جنسیت مرتبط نمی شود. صفات عباد الرحمن با صفات عباد طرف مقابل خیلی وقت ها از نظر ظاهر شبیه به هم می شوند. یعنی مثلا به فرعون یا آمریکا اگر شما بگویید بد هستید ممکن است بگویند بد هستیم که هستیم یعنی بی تفاوت نسبت به مواجه هستند. این درست نیست. خصوصیت طیف چون شبیه به دایره است ابتدا و انتهای آن به عنوان نقاط مقابل خیلی وقت ها رفتارهای مشابهی از خود بروز می دهند ولی در فرعون هم وقتی روی نقطه حساس او دست می - گذارید متغیر می شود به این ترتیب فقط نسبت به برخی موارد بی تفاوت است. در مسائل سیاسی این مورد بسیار دیده می شود که برخی در مقابل انواع حرف ها و ناسزاها بی تفاوت هستند و سیستم نشنیدن دارند ولی همین افراد در مواردی کنترل خود را از دست می دهند. در انقلاب از این موارد بسیار وجود دارد که زمان زیادی خود را کنترل کرده ولی در مواردی این حد آستانه شکسته و بروز داده شده است. یکی از خصوصیات فرعون های واقعی تقوا بالعکس است که در غیر این صورت نمی توانند ادامه دهند. برای مثال ارجحیت و خباثت معاویه نسبت به یزید در

همین نظام کنترلی است که خباثت دارد. ولی همین افراد یک مرتبه بروز می‌دهند. اگر انسان در کنترل رفتارها خود یک سیر منطقی و ممتد نداشت یعنی یک جا هست و جای دیگر نیست. در واقع این توهم عبدالرحمن است که خطرناک تر از نبودن آن است.

اگر کسی تا این حد نظم درونی داشت که هر چیزی به او گفته شد آرامش و سکونت و ذکر به خدا را در او تغییر ندهد و در راه خدا مستقیم و مستمر باشد اسم او "عبدالرحمن" است و به این افراد بعداً گفته می‌شود "مخبت" یعنی کسانی که چیزی آن‌ها را به هم نمی‌ریزد. خداوند، به این صفت "هون" خیلی اعتنا کرده است. انسان در زندگی احتیاج به کسانی دارد که بشود به آنها اتکا کرد. افرادی که با حوادث متغیر نمی‌شوند. یعنی اگر ملامت ملامت کننده او را هدف شلیک قرار دهد او را از پا در نمی‌آورد.

اگر قلبی غیر سلیم باشد حتماً در عمل بروز پیدا می‌کند. عمل ثبوت یک صفت در وجود فرد است. این‌ها جز آن دسته‌ای است که در سوره نجم گفته می‌شود و خداوند می‌بخشد. انسان باید مراقب باشد تا این بروزات زیاد نشود. این برای انسان بسیار مهم است که تا زمانی که در حال باشد و عمل ناشایستی را بروز ندهد خداوند می‌بخشد. البته به قلبی که این موارد هم نمی‌آید بسیار عالی است ولی انسان نمی‌تواند جلوی حال و خطورات خود را بگیرد. ولی می‌توانیم وقتی خطورات می‌آید به عمل نکشیم و در این مورد اختیار داریم. اگر کسی بگوید این خطورات به حال من می‌آید و من را ناراحت می‌کند حرجی بر او نیست مادامی که به عمل نکشاند. وقتی ملاک روی عمل باشد مثل این است که خداوند یک رحمت عام را برای انسان قرار داده است و عمل را به عنوان ملاک گذاشته است و این منجر می‌شود تا وقتی فاصله‌ای بین حال و عمل فاصله‌ای می‌افتد، ملائکه‌ای را فرستاده شوند تا جلوی فرد را بگیرند و این خودش مانع بسیاری از مسائل را می‌شود. این امر موجب می‌شود جلوی مفسده‌ها گرفته شود. مثل این است که فردی غیبت کسی را نکند. غیبت به ذهن می‌آید و نمی‌گوید. ولی اینکه فرد بگوید "چرا باید به ذهن من بیاید" برای مراحل بعد است و برای شروع جلو گیری از بروز خوب است. اگر انسان خوبی‌های خود را احصای عددی بکند به تدریج بهتر می‌شود ولی اگر بی‌دلیل به خود سخت بگیرد به تدریج بدتر خواهد شد. مثلاً به این ترتیب که ۲۰ مورد خطورات منفی داشتیم که هر ۲۰ مورد را رد کردیم. به دلیل این موضوع یک مهمانی ترتیب دهیم بابت این تعداد کنترلی که داشتیم. حتی به کسی هم نگوئیم. همین که انسان در کارهای خود قدردانی و شکر داشته باشد به تدریج حال او هم اصلاح می‌شود. به این ترتیب باید کارهای کرد تا خداوند این خطورات را هم به انسان نشان دهد. امیدوارم در اثر سوره فرقان این فرقان نصیب ما هم شود. به برکت ایام محرم و صفر و اربعین اباعبدالله(علیه السلام) صفت "هون" در ما جاری شود. به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

انسان در صورتی مجوز دارد برای دیگران و برخوردهای آنها ناراحت شود که در رفتار او با دیگران تاثیر نداشته باشد. مثلا با خانواده نباید به واسطه این ناراحتی، بد رفتاری داشته باشد. باید فکر کند که این ناراحتی رزق او است و به عنوان رزق آن را مصرف کند اما نمی تواند ناراحتی را به دیگران منتقل کند.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات